

افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نیاشد تن من مباد
همه سر به سر تن به کشتن دهیم

بدین بوم ویر زنده یک تن مباد
از آن به که کشور به دشمن دهیم

www.afgazad.com

afgazad@gmail.com

Literary-Cultural

ادبی - فرهنگی

نعمت الله مختازاده

شهر اسن - المان

دوم آگست 2012

الله مختازاده

مخمس بر غزل فقید فیض محمد "عاطفی"
تحت عنوان "صاف و ساده"



حُسْنِ تو ، از ازل بخدا ، فوق العاده بود
حتماً مَلِك ، به مقدم تو ، سر نهاده بود
هر کائنی ، به وصف تو بر پا ستاده بود
عاشق همین که ، دیده به دنیا گشاده بود
دل را ، به رهنِ چشم سیاه تو داده بود

ایزد که خلقِ حُسن ترا بیمثال کرد
ظاهر تمام صنع جمال و کمال کرد
بر عاشقان که زهرِ فراقِ حلال کرد
دست رقیب ، رخنه به کاخ وصال کرد
ما و تو خوش بُدیم چه جای افاده بود

تقدیر را به کرسیِ قسمت نشانده اند
بخت و مراد را به ثریا دوانده اند
جائی به عاشقانه و عاشق نمانده اند
ما را به جرم مفلسی ، از دیده رانده اند
عذری دگر نبود ، سخن صاف و ساده بود

در راهِ عشق هر چه که دل خواهد آن سزا است
حتا نماز ، بر درِ معشوقه هم رواست
دل ، خانه خدا ، که پر از ثروت و غناست
از فقر عارضی نگران بودنت خطاست
با دستگاه و مایه ، ز مادر که زاده بود؟

در کوچه های عشق ، فلک کشته خار را
بس در قفای خار ، نهان ، غار و مار را
جز عاشقان ندیده کسی نور و نار را
منعم نداشت ، حوصله ناز یار را
مفلس همان به پای محبت فتاده بود

زاهد به فکر شهرت و هم زیور و زرست
در سینه ذکر پول و ، لب ، الله اکبرست

گه اسمرست و اخضر و هم گاهی احمرست
ظاهر پرست در همه جا خاک بر سر است
زیرا کلوخ ، برره طوفان نهاده بود

جانامگو که ، از ستم این و آن بترس
از شاه و از وزیر و قوماندان و خن بترس
نه از فلک بترس و ، نه از ظالمان بترس
جاناز سیل اشک ستمدیدگان بترس
دیدیم خانه ها که، به طوفان فتاده بود

ای اغنیای ارض ! خبر دار و هوشیار
این دار و این ندار ، به کس نیست پایدار
ای صاحب صلاحیت و ، پول و اعتبار
بر مال دل منه که به شطرنج روزگار
دیدیم سوار را که اسیر پیاده بود

« نعمت » ز ناز و عشوه آن تندخو مرنج
دُشنام و دل شکستن و از گفت و گو مرنج
آزار و قهر و از غضب ثرثرو مرنج
« عاطف » اگر ز جاده برآمد از او مرنج
محکوم عشق بود کمی بی اراده بود

(اول اگست 2012 - شهر اسن المان)